

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۵، ص ۴۸-۳۹

## بلاط الشهداء

## زهر قنبری و منیره شیبانی

«بلاط الشهداء» نام جنگی است که در سال ۱۱۴ قمری / ۷۳۲ میلادی در نزدیکی کوه‌های پیرنه، میان دو شهر تور و پواتیه بین مسلمانان، به رهبری عبدالرحمن غافقی، و مسیحیان، به رهبری شارل مارتل، رخ داده است که سرانجام این جنگ به کشته شدن عبدالرحمن غافقی انجامید. بعد از این شکست هرگونه لشکرکشی مسلمانان به غرب با شکست مواجه شد و وحدت مسلمانان در اندلس خدشه‌دار گردید و حاکمیت مسلمانان در اندلس روبه ضعف نهاد.

واژه‌های کلیدی: اندلس، بلاط الشهداء، نبرد تور، نبرد پواتیه، عبدالرحمن غافقی، شارل

مارتل.

## مقدمه

جنگ «بلاط الشهداء» با وجود اهمیت ویژه‌اش در تاریخ جنگ‌های مسلمانان، تا به امروز گمنام باقی مانده است. شاید یکی از دلایل عدم توجه به این امر مهم، کمبود منابع بوده باشد. منابع بلاط الشهداء را می‌توان به سه دسته‌ی منابع عربی، منابع اروپایی غیر اسپانیایی و منابع اسپانیایی تقسیم کرد، ولی ضعف اطلاعات هم چنان باقی است؛ زیرا مورخان عرب به دلیل دوری از محل وقوع جنگ (اندلس) و عدم موفقیت مسلمانان در نبرد بلاط الشهداء سکوت اختیار نموده‌اند و منابع اروپایی غیر اسپانیایی نیز به دلیل موفقیت به دست آمده در این جنگ، مملو از غرض‌ورزی و غلو است، اما در منابع اسپانیایی، به لحاظ حضور مورخان اسپانیایی در منطقه (اندلس)، اطلاعات ارائه شده در جنبه‌های مختلف (چون آمار، شرح جنگ و...) از صحت بیشتری نسبت به سایر منابع برخوردارند. قدیمی‌ترین منبعی که از بلاط الشهداء یاد می‌کند، *نسخ الطیب* است و عنوان «بلاط الشهداء» نیز برای اولین بار توسط مورخان اسپانیایی در قرن پنجم هجری بر این جنگ نهاده شده است<sup>۱</sup> و پس از آن نیز مورخان عرب *نسخ الطیب* را الگوی خود قرار داده و در آثار خود از آن سود جستند.

بلاط یا بلت، معرب واژه‌ی لاتینی - پلاسیوم به معنای کاخ و واژه‌ی یونانی «پلاتیا» به معنای جاده‌ی سنگ‌فرش است.<sup>۲</sup> علاوه بر معنای فوق، برای بلاط معنای دیگری نیز بیان شده است. ابن منظور، در اثر معروف خود، از واژه‌ی بلاط به معنای زمین سنگ‌فرش شده یاد کرده<sup>۳</sup> و الزبیری، صاحب کتاب *تاج العروس*، بلاط را به معنای دشت صاف و زمین نرم و هموار آورده<sup>۴</sup> و در *معجم البلدان* هم، بدون اشاره به معنای آن، به عنوان منطقه‌ای قدیمی در مرعش و انطاکیه یاد شده است<sup>۵</sup> که در محدوده‌ی جغرافیایی اندلس نمی‌گنجد. به نظر می‌رسد که معنای واقعی آن، زمین و جاده‌ی سنگ‌فرش شده باشد که به دلیل سهولت در ارتباطات این جاده، به صورت سنگ‌فرش شده درآمد باشد.

از این نبرد، در منابع متعدد، با عناوین مختلفی چون: تور، پواتیه، *تمروة البلاط*<sup>۶</sup> و

غزوة الشهداء یاد شده است.<sup>۷</sup> عنوان تور و پواتیه را مورخان اروپایی - و نه مورخان عرب - به دلیل وقوع این جنگ در شمال شرقی کوه‌های پیرنه و در حوالی دو شاخه‌ی دورلوار و کلنت و دلین، در بین دو شهر تور و پواتیه، به کار برده‌اند<sup>۸</sup> و عنوان بلاط الشهداء را نیز مورخان اندلسی در قرن پنجم هجری به کار برده‌اند.<sup>۹</sup>

فرماندهی سپاه مسلمانان در این نبرد، بر عهده‌ی عبدالرحمن غافقی بود. چهره‌ی عبدالرحمن، این سردار بزرگ جنگ بلاط الشهداء، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و از اصل و نسب او هیچ اطلاعی در دست نیست؛ همین قدر می‌دانیم که از غافقیان قحطانی و از تابعین بوده است.<sup>۱۰</sup> عبدالرحمن بن عبدالله غافقی، از جمله امرایی است که حکومت وقت - امویان - در سال ۱۱۰،<sup>۱۱</sup> یا ۱۱۲ قمری<sup>۱۲</sup> او را به حکومت اندلس منصوب کرد. عبدالرحمن دو بار به حکومت اندلس منصوب شد.

اولین بار در زمان خلافت یزید بن عبدالملک، پس از موسی بن نصیر به مدت ۴ سال به حکومت اندلس منصوب شد و بار دوم، در زمان هشام امور اندلس را در دست گرفت.<sup>۱۳</sup> به نقل ابن فرضی، سال کشته شدن وی سال ۱۱۰ قمری بوده است؛ بنابراین، پیش از آن به امارت اندلس منصوب شده بود.<sup>۱۴</sup>

در منابع از عبدالرحمن غافقی با عنوان حاکم صالح، نیکو خصال، عادل و... یاد شده است؛ حتی در باب عدالت وی سخن‌ها رانده‌اند.<sup>۱۵</sup> مورخان درباره‌ی سال شهادت وی نیز اختلاف نظر دارند. سال شهادت وی در منابع، به ترتیب، سال ۱۱۰ قمری / ۷۲۸ میلادی،<sup>۱۶</sup> ۱۱۳ قمری / ۷۳۰ میلادی، ۱۱۴ قمری / ۷۳۲ میلادی<sup>۱۷</sup> و سال ۱۱۵ قمری / ۷۳۳ میلادی<sup>۱۸</sup> ذکر شده است؛ البته ابن اثیر سال ۱۱۴ قمری را درست‌تر می‌داند.

شارل مارتل رهبری سپاه مسیحیان را به عهده داشت؛ وی در سال ۷۱۵ میلادی به دنیا آمد و در سال ۷۴۱ میلادی از دنیا رفت. او مدام در ماورای رود رن با اقوام ژرمن مبارزه می‌کرد و مدافع و فدایی مسیح بود. پاپ پیر از او علیه لمباردها کمک خواست و بدین ترتیب

رابطه‌اش با پاپ برقرار شد. شارل عنوان وزیر دربار (عالی‌ترین مقام در عهد سلطنت سلسله مروئژین) را دارا بود و مارتل - که بعد از جنگ با عبدالرحمن، این لقب را به او دادند - به معنای مطرکه (چکش) است و شارل مارتل مانند چکشی بود که مانع از پیشروی مسلمانان شد.<sup>۱۹</sup>

مسلمانان به سوی شمال اسپانیا پیش‌روی می‌کردند، اما کم‌کم فرانک‌ها احساس ترس کردند. از جمله قبایلی که فتوحات مسلمانان را تهدیدی برای خود به حساب می‌آوردند، قبایل ژرمن در اوسترایا و نوستریا بودند که سعی کردند از مرزهای جغرافیایی خود دفاع کنند. این قبایل نزد شارل مارتل رفتند و او را از اوضاع جهان اسلام باخبر ساختند و نکته‌ای که روی آن تأکید بسیار داشتند این بود که تعداد سپاهیان اسلام و تجهیزات نظامی آنان کم است، با این حال به پیشروی خود به سمت شمال ادامه می‌دهند، حتی زره‌ای بر تن ندارند و بین سران سپاه بر سر منصب فرماندهی اختلاف و درگیری به وجود آمده است؛ این تفاسیر شارل مارتل را در غلبه بر سپاه اسلام مصمم ساخت.<sup>۲۰</sup>

عبدالرحمن به پیشروی خود ادامه می‌داد، در مسیر خود شهرهایی را تصرف می‌کرد و سپاهیان به غارت این شهرها می‌پرداختند. ابتدا شهر آزل تصرف شد.

سپس عبدالرحمن به منطقه‌ی تور رسید و در آن منطقه اردو زد.<sup>۲۱</sup>

لشکرکشی اصلی در سال ۷۳۲ میلادی / ۱۱۴ قمری بود. اکثر مورخان بر این تاریخ اتفاق نظر دارند؛ اما در برخی از منابع، مخصوصاً منابع عربی، سال ۱۱۳ قمری ذکر شده است. در همین سال نیز عبدالرحمن با دوک اودو برخورد نظامی پیدا می‌کند. برخی از منابع بر این باورند که خود دوک اودو عبدالرحمن را به این منطقه کشانده بود تا با شارل مارتل روبه‌رو شود؛ اما در مسیر راه با سپاهیان دوک اودو نیز وارد نبرد شد و آنها را شکست داد؛ پس این مطلب نمی‌تواند صحت داشته باشد.

حال طبق روایاتی که بر جای مانده است به بررسی ترکیب و تعداد و ساختار سپاهیان مسلمان می‌پردازیم. برخی از مورخان بر این باورند که تعداد این سپاهیان به هفتاد تا هشتاد

هزار نفر می‌رسید، و برخی دیگر حتی تعداد آنان را چهارصد هزار نفر به همراه تجهیزات فراوان ذکر کرده‌اند؛ اما - همان طور که قبلاً اشاره شد - این تعداد سپاه و همراه داشتن تجهیزات فراوان نمی‌تواند صحت داشته باشد. شاید علت زیاد اعلام کردن تعداد سپاهیان، بزرگ شمردن پیروزی از سوی مورخان اروپایی باشد؛ اما درباره‌ی ساختار، احتمالاً مورخان اروپایی این روایت را در منابع وارد کرده‌اند تا پیروزی خود را بزرگ جلوه دهند. شاعری انگلیسی به نام «سوزی» در شعری تنوع قومی این سپاهیان را چنین بیان می‌کند:

از شامیان و بربر و عرب و رومیان عصیانگر و ایرانیان و قبطیان و تاتارها همه هم

۲۲  
گروه.

یکی دیگر از دلایل شکست سپاهیان اسلام، مسئله‌ی تقسیم غنائم بود. مسلمانان در هنگام تقسیم غنائم دچار مشکل می‌شدند و عبدالرحمن علی‌رغم این مشکلات توانست در مقام یک فرمانده، هم چنان سپاهیان خود را متحد نگاه دارد و به پیش‌روی خود ادامه دهد. سپاهیان شارل مارتل مرکب از پیاده‌نظام و سواره‌نظام بودند که موهایشان را حصیری بافته و بدنشان را با پوست روباه پوشانده بودند.

از جمله اهداف عبدالرحمن این بود که اروپا را به صورت یک ولایت، تابع دمشق کند؛ و هم‌چنین اندلس را، که تحت حاکمیت آفریقا بود، مستقیماً زیر نظارت دمشق دریاورد؛ زیرا حاکم اسپانیا از طرف دمشق فرستاده می‌شد.<sup>۲۳</sup>

سپاهیان عبدالرحمن پس از شهر تور به ساحل چپ رود لوار رسیدند. در آن‌جا عبدالرحمن سپاهیان خود را میان دو شاخه‌ی رود لوار جای داد. جنگ در روز دوازدهم، و به روایتی، سیزدهم اکتبر (اواخر شعبان) آغاز شد. هفت الی هشت روز لشکریان فقط به جنگ‌های محلی می‌پرداختند، اما نبرد اصلی روز نهم بود که تا شب ادامه داشت. سپاهیان عبدالرحمن در طی تصرفات و غارت‌ها غنائم بسیاری به دست آورده بودند. این غنائم جلوی حرکت سریع آنها را گرفته بود و سپاهیان تصمیم گرفتند برگردند و غنائم را تقسیم کنند. پس اختلافاتی

بروز کرد و عبدالرحمن موفق نشد سپاهیان را آرام کند، ولی دیگر هیچ اصراری نکرد تا باعث درگیری نشود.<sup>۲۴</sup> منشأ این درگیری‌ها بربرهایی بودند که هر کدام می‌خواستند سهم خود را از غنایم بردارند و از میدان نبرد فرار کنند.

یکی دیگر از عواملی که منجر به شکست مسلمانان شد، طولانی شدن جنگ بود. فرانک‌ها قصد داشتند خطوط عرب‌ها را باز کنند اما توفیقی به دست نمی‌آوردند در روزهای آخر که به نظر می‌رسید پیروزی از آن مسلمانان است فرانک‌ها توانستند خطوط دفاعی عرب‌ها را باز کنند و خود را به غنایم برسانند. به دنبال آن، مسلمانان جبهه‌ی نبرد را ترک کردند و خود را به غنایم رسانیدند.<sup>۲۵</sup> عبدالرحمن که سعی در متوجه کردن سپاهیان داشت، در حالی که بر اسب سوار بود تیری به او اصابت کرد و مرد. بعد از مرگ عبدالرحمن تنها عاملی که مسلمانان را از شکست قطعی نجات داد فرارسیدن شب بود.

وقتی فرماندهان به چادرها برگشتند، بین سرداران و فرماندهان اختلاف افتاد و با هم به نزاع پرداختند و موضوع جنگ با فرانک‌ها را فراموش و اقدام به عقب نشینی کردند. آنها نتوانستند مجروحین را با خود ببرند و آنان را در چادرها باقی گذاشتند<sup>۲۶</sup> و لشکریان را به طرف ستامانیا حرکت دادند. (از این ماجرا به بعد منابع عربی سکوت اختیار کرده‌اند). در هنگام عقب نشینی شهر لیلوژ را تصرف کرده، کلیسای سولیناک را از بین بردند.<sup>۲۷</sup> روز بعد که سپاهیان شارل مارتل خواستند حمله را شروع کنند، متوجه شدند که مسلمانان گریخته‌اند. سپاهیان فکر کردند که مسلمانان در جایی کمین کرده‌اند، اما زمانی که با مجروحین روبه‌رو شدند موضوع را فهمیدند و نیروهایی را که عقب افتاده بودند به اسارت گرفتند. آنان مجروحین را سر بردند و غنایمی را که مسلمانان هنگام فرار جا گذاشته بودند برداشتند و بین خودشان تقسیم کردند. برخی از منابع تعداد کشتگان را سیصد و هفتاد و پنج هزار نفر (یعنی چند برابر سپاهیان اصلی که قبلاً به آن اشاره شد) و برخی هزار و پانصد نفر ذکر کرده‌اند. منشأ این ادعا نامه‌ای است که دوک اودو به پاپ گریگوری دوم نوشته است که دور از عقل است؛

زیرا تمام افراد در همان روز کشته نشدند، به این دلیل که شارل مارتل و سپاهیان‌ش زمانی که به چادرها رسیدند ترسیدند سپاهیان اسلام در جایی در کمین آنها باشند، پس تعداد آنها بیش از این چیزی بوده که آنها ذکر کرده‌اند.<sup>۲۸</sup>

سیر ادوارد کریزی معتقد است که این پیروزی در سال ۷۳۲ میلادی / ۱۱۴ قمری، سدی بر سر راه فتوحات عرب در غرب اروپا و باعث رها شدن مسیحیان از دست مسلمانان شد و برتری ملت هند و اروپایی را بر ملت سامی به اثبات رساند. البته تا اندازه‌ای می‌توان این سخن را درست دانست، چون بعد از این سال مسلمانان دیگر در سمت شمال اسپانیا پیش‌روی نکردند و همان‌جا متوقف شدند. برخی از اروپائیان از جمله سمونده و مشیله آن‌قدر این پیروزی را بزرگ می‌بینند که معتقدند این پیروزی نجات اروپا از زیر یوغ و وابستگی عرب بوده است و همچنین بر این باورند که شارل مارتل نقشه‌های سلیمان و ولید را که قصد فتح قسطنطنیه را داشتند خنثی کرد.

### پیامدهای بلاط الشهداء

۱. اولین پیامد این جنگ این است که مسلمانان از آن زمان به بعد نه تنها به پیش‌روی شایانی دست نیافتند بلکه هرگونه لشکرکشی مسلمانان به غرب با شکست مواجه شد.
۲. عبدالرحمن غافقی با سجایای اخلاقی فراوان توانسته بود در اندلس آرامش و وحدت را بین مسلمانان به وجود آورد. پس از شهادت وی علی‌رغم فرستادن حاکم به منطقه دائماً شاهد اغتشاشات منطقه‌ای هستیم. با از دست رفتن وحدت مسلمانان در منطقه و به وجود آمدن اختلافات و اغتشاشات درونی، به تدریج اندلس از دنیای اسلام جدا شد و با پیشینه‌ی درخشان اسلامی در اختیار مسیحیان قرار گرفت.

## پی نوشت‌ها:

1. [Balatal shuheday, Ensynclopaedia of Islam, leiden, E,JBrill, 1986, Vol 1, p.988.

٢. پری سورول و ه میداندا، دانشنامه جهان اسلام، واژه بلاط، ج ٣، ص ٧١١.

٣. ابن منظور، لسان العرب، ج ١، ص ٤٨٤.

٤. محمد مرتضی الزبیری، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٥، ص ١١.

٥. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ١، ص ٤٧٧.

6. Encyclopaedia of-Islam, Vol. 1.p.988.

٧. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ٣، ص ٧١٦.

٨. محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج ١، ص ١٨٠-١٨١.

9. *Encyclopaedia of Islam*, Vol, 1.P.988.

١٠. محمدرضا کتّاله، معجم قبایل العرب القدیمة و الحدیثه، ج ٣، ص ٨٧٥.

١١. ابی محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله الازدی، جزوة المقتبس فی ذکر ولایة اندلس، به تحقیق عبدالرحمن

السویفی، ص ٢٤٢.

١٢. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ٣، ص ٣٢٨.

١٣. ابن قوطیبه القرطبی، تاریخ افتتاح الاندلس، به تحقیق دکتر عمر فاروق الطباع، ص ١٨٠-١٨١.

١٤. ابن فرضی، تاریخ علماء الاندلس، به تحقیق روحیه عبدالرحمن السویفی، ص ٢١٠.

١٥. ابن اثیر، همان، ج ٣، ص ٣٢٨-٣٢٩: الازدی، همان، ص ٢٤٢-٢٤٣.

١٦. ابن فرضی، همان، ص ٢١٠.

١٧. ابن اثیر، همان، ج ٣، ص ٣٣٨-٣٣٩.

١٨. الازدی، همان، ص ٢٤٢.

١٩. آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ قرون وسطی، ترجمه عبدالحسین هژیر، ص ١٠٤-١٠٥.

٢٠. احمد بن محمد المقرئ التلمسانی، نفخ الطیب، به تصحیح مریم قاسم طویل و یوسف علی طویل، ج ١،

ص ١٢٩.



۲۱. محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۱، ص ۹۲.
۲۲. ابن عبدالحکم، تاریخ فتح اندلس، به تحقیق الحجیری، ج ۱، ص ۹۱.
۲۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب طارمی، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲۴. امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، ص ۱۵۵.
۲۵. حسین مؤنس، سپیده دم اندلس، ترجمه حمیدرضا شفیعی، ص ۲۷۹.
۲۶. امیر علی، همان، ص ۱۵۷.
۲۷. حسین مؤنس، همان، ص ۲۷۷.
۲۸. ادوارد گیبون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ص ۱۱۲.

### منابع:

- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴).
- ابن عبدالحکم، تاریخ فتح الاندلس، به تحقیق الحجیری (بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۸).
- ابن فرضی، تاریخ علماء الاندلس، به تحقیق روحیه عبدالرحمن السویفی (بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷).
- ابن قوطیه القرطبی؛ تاریخ افتتاح الاندلس، به تحقیق دکتر عمر فاروق الطباع (بیروت، مؤسسه المعارف، چاپ اول، ۱۴۱۵).
- ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۹).
- الازدی، ابی محمد بن ابی نصر فتوح عبدالله؛ جزوة المقتبس فی ذکر ولایة اندلس، به تحقیق عبدالرحمن السویفی، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق).
- حموی، یاقوت؛ معجم البلدان (بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۸ق).
- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب طارمی (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸).
- الزبیری؛ تاج العروس فی جواهر القاموس (بیروت، شذرات مکتبة الحیة، بی تا).
- سورول، پری و میداندا. ه؛ دانشنامه جهان اسلام، چاپ دوم (تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸).
- علی، امیر، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی (تهران، گنجینه، ۱۳۶۶).

- كخّاله، محمدرضا؛ *معجم قبایل العرب القديمية و الحدیثه* (بيروت، مؤسسه الرساله).
- گیبون، ادوارد؛ *انحطاط و سقوط امپراطوری روم*، ترجمه ی ابوالقاسم طاهری (انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۷).
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول؛ *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه ی عبدالحسین هژیر (تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵).
- المقرئ التلمسانی، احمد بن محمد؛ *نفخ الطیب*، به تصحیح مریم قاسم طویل و یوسف علی طویل (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵).
- مؤنس، حسین؛ *سپیدهدم اندلس*، ترجمه محمدرضا شفیعی (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷).
- عنان، محمد عبدالله؛ *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶).

- *Encyclopaedia of Islam*, [Balat - shuhada], leiden. E.J. Brill, 1986.

Volume 1.